

ارتباط بین نسبیت‌ها و حالات خاص اصول پرورش و تربیت

كودك یا كودكان سوردنظر بطور كلی تصمیم بگیرد ، و با انطباق کلیه اصول روشها درجای معینی راضی تر گردد ، این روشهاییکه گفته میشود ، وسیله بهتر برای وصول به نتیجه هستند . همان اصول «جدید» است ، که در مرحله اول به عنوان خطرناك و مخرب مورد تهدید قرار میگیرند ، و در مرحله دوم و بدتر از همه ، مورد انتقاد نظرات معتقدین به مسائل سنتی است که با کثرت آراء پشتیبان مشاهدات و نظرات شخصی خودشان میباشند . اما کدام سربى یا کدام عالم به علم تعلیم و تربیت است که شایستگی این نامها را داشته باشد ، و در آخر کار آرزو نکند که بتواند بالاترین و بهترین اسکاناتش را در باره كودك و نوجوان ، هم به نفع او وهم به نفع گروهی که به او وابستگی دارند معمول داشته و او را راهنمایی کند ؟

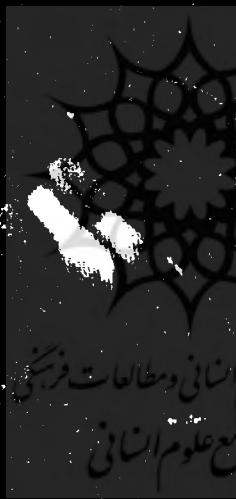
مطمئناً هر کدام و برابر با روش و ارزشهای شخصی خود میل دارند ، بتوانند با اولویتها نیرو و تحرك ، هوش و درك و احساس یا سایر رفتار ارزشمند را در جوانان ایجاد و تشویق و تحریک نمایند . ناچار استعدادهاى طبیعى یا اکتسابی سربى ، در سحل و موقعی بر استعدادهاى شاگرد فائق می آید ، و این همان وقت است که او میتواند شاگردش را بدنبال خویش بکشد ، همانطور که ممکن است

گواينکه برای كودك بسیار مهم است ، که راهنمایی قادر و مطمئن داشته باشد تا در سایه این اطمینان احساس امنیت کند ، و بتواند احتیاجات اولیه خود را برآورده سازد . ولی برای اینکار قانونی ، نیست که به انكاه آن از اصول سنتی كمك گرفته شود ، چرا که این اصول بطور سیستماتيك ممنوع و قدغن گردیده اند . پس در نتیجه مسئله بیمه كامل وجود ندارد ، و اطمینان كامل با قبول حقایق و واقعیات ، لااقل در حد عمل کردن به آنها حاصل خواهد گردید . ممکن است بعضی از اصول پرورشی که موجب استحکام عقیده معتقدین بدان اصول گردیده است بکار گرفته شود ، ولی محکمترین اعتقادات ، در نوع عالی از اصول معین شده نخواهند توانست ،

در مقابل همه حوادث مقاومت و ایستادگی کنند . و همین جا موقعیتی برای اعتراض کردن سایرین « آنهائیکه این اصول را نپذیرفته اند » پدید می آید ، به این ترتیب که انتخاب یک سطح ، نه میشود و نه میتواند ، همیشه برای پرورش یک نفر مورد استفاده قرار گیرد . و به همین سبب هم سربى که بدلیل عدم توفیق از بکار بردن روش و اصول معینی بخود مشكوك شده است ، (که چرا مثلاً کدام اصل را با شدت عمل بکار برده یا برعکس) می تواند چه در باره اصول انتخاب شده و چه در مورد

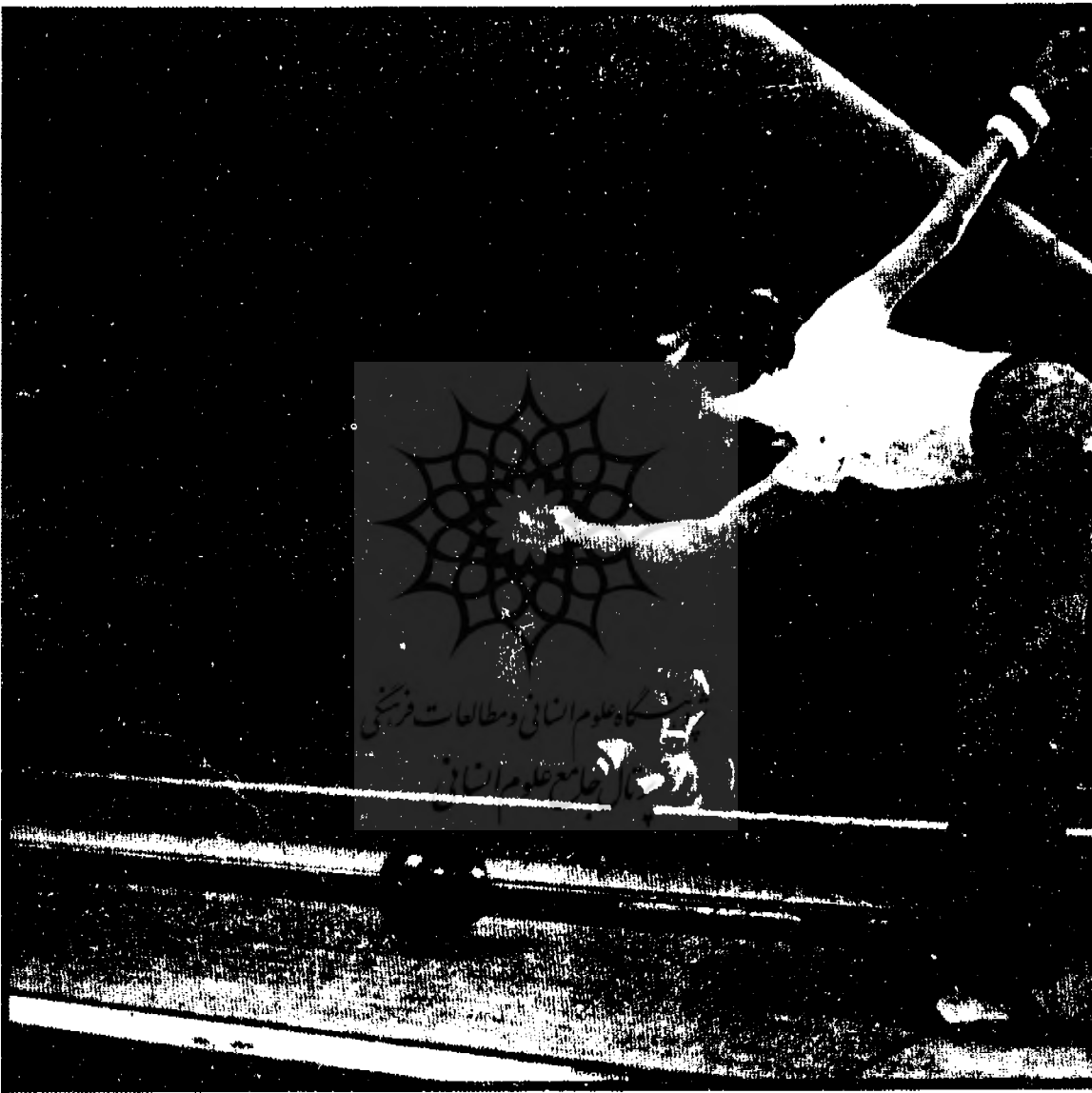
برخورد هائی کمابیش خشن و ناراحت کننده ایجاد نماید اگر بزرگسال به موقعیت کودکى احترام نگذارد ، محتمل است که بمقاومت شاگرد منتهى شود ، و برابر با واقعیت هائی اغلب از رفتار و حالات سربى و در اثر تجربیاتش ناشى سى گردد ، اصول پرورش و تربیت مجبور به اطاعت و انقیاد گردد .

هر چقدر اقتدار و توانائى در مواقع مخصوص ، و برابر با کدام مشکل کدام کودک سخت تر و یا سلايم تر اعمال شود ، دليل بر اين نيست که از اصول « پرورش و تربیت جديد » غافل بمانيم . چون اين خود طبيعت و یا موقعيتى است که رفتار سربى را توجيه ميکند ، و نه طبيعت و اصول « روش جديد » را . چون « پرورش و تربیت جديد » راهنمائى ميکند و فرمان ميدهد . موضوع نگهداشتن سرز و نگذشتن از آستانه شدت عمل و یا اعطای آزادی به هر کودک موضوعى است در خور قضاوت که گاهگاه بسيار حساس ميشود . سربى که منحصرأ بدليل رقتسار شخصى خودش ميشوهد با اصطلاح « سيخ » را محکم بگويد به ترتيب اسپارتهها فکرميکند ، که برای توليد و نمو کودک کان سالم وقوى ، تا بالاترين حد و از مجموع وسائل لازم استفاده ميکردند ، به اين ترتيب که نوزادان « اگر در حين عمل نمى مردند و جان سالم بدر مى بردند » بايد همه اين مسائل و وسائل را تحمل نمايند ، و قبلأ مقدار رنجى را که هر شيرخواره ميتوانست تحمل نمايد شناسائى ميکردند « آیا اين وسائل برابر با همه گونه ملاحظات انساني و مقرون به صرفه جوئى و صلاح سيباشد ؟ » از نظر « پرورش و تربیت جديد » آزادی طلمى يعنى آنکه ، بجای



انسانى و مطالعات فرنگى
علم انسانی

ارزشيابى وسائل مقدارى آزادی که متناسب با هر کودک و موقعيتش باشد ، و « نه متناسب با کودکى که سربى در ذهن و فکر خودش تصور ميکند » به وی اعطا گردد . کافى



اهمیت فراوان سییاشد . چه بهمان اندازه که آزادی دادن و آزادی طلبی ، مهمترین اصل سازنده بحساب می آید ، بهمان اندازه هم اگر دقت کامل انجام نشود ارزشهای سازنده اش

نیست که تنها به رفتار و خصوصیات هر کودک توجه شود ، بلکه توجه به اطرافیان او، گذشته خانوادگی و وضع مدرسه اش که هر کدام در جای خود برای پیشرفت وی حائز

تبدیل به اضطرابی تهدید کننده میگردد ، که سبب ناآرامی ها و هرج و مرج ظنبی ها میشود .

هستند کسانی که با مثالهای قوی و مدلل به اثبات رسانیده اند ، که چشم پوشی ها و بیخوشی برای جلوگیری از اشتباهات تکراری بهترین وسیله بشمار می آیند ، وعده ای دیگر با دلایل و مثالهای دیگر خلاف آنرا نشان میدهند .

بهمین دلیل ، و باز هم یکبار دیگر ، براین مطلب تکیه میشود ، که : هیچکدام از این اصول نمیتواند ، بطور مطلق مورد توجه و نظر قرار بگیرند ، و قابل درک و حس شوند مگر اینکه برابر با ارتباط شخصی ، در سوئعیت های معین و برابر با روشهای معین « از نظر هر دو گروه فوق الذکر » که در جهت و یا جهت مقابل ، کودک را راهنمایی میکنند عمل نمایند .

« قیاس مستقیم و برهان قاطع » ، « اعتماد و سرپرستی » همگی در حد و رابطه مشابهی قرار دارند . اگر فکر کنیم که آقای « Rouède » که در سوئع ایجاد و شروع دبیرستانی برای ، « نو جوانان سخت و غیر ممکن » « Impossible » « چیزیکه در سوئع خودش شبیه به مدینه فاضله بود » با بلند نظری و دقت کامل و افکار و عقاید صددرصه ، موافق اقدام نموده اشتباه است ، چرا که در آن سوئع نه اصل اعتماد بود ، و نه اصل آزادی ، بلکه فقط و فقط کاری بود که در سوئع شروع به آن کار تصور نمی رفت ، اصولا مسئله ای لازم و قابل ملاحظه باشد ، که بر اثر اصولی بودنش آنرا مورد تجربه قرار دهند . اشتباه سوئعی

« اگر بشود اثری قلمداد گردد » روان شناسان است که این مطلب « بچه های غیر ممکن » را از منابع معلومات و اطلاعاتیکه برای سوئعیت کار پرورشی لازم است جدا کرده اند .

رسائلی که پدر و مادر مربی بکار میگیرند هر چه باشد ، و دلایل مرجح و انتخابی آنان هر کدام ، خواه با اسم اصولی که نسبت آنها را شناخته اند ، که در هر حال « ارتباط بین نسبتها و حالات خاص » است ، و یا توجه و باری با کلمات که توجه به نفع اصلی کودک یا گروه کودکانی که در آستانه فراگیری و قبول اصول پرورش قرار گرفته اند فراموش شده و فقط کلمات و لغات را بعنوان « هدف » در گوش آنان فرو میکنند . باید در انتظار حساب نشده های خیلی مهم و جدی هم باشند . تحقیق و بررسیهای سیستماتیک برای تعیین و توجیه این آستانه ها مطالعه ایست از عناصر مختلف ، که بیشتر شایان و سزاوار تصریف در معنی ، و بکار گرفتن آن اصولی است که بهره و فایده بیشتری برای علم پرورش و تربیت دارد ، تا اینکه موضوع بحث و مذاکره عادی و توجیه و تفسیر کلمات گردد . زیرا با وجود نفی که یک چنین مذاکرات و مباحثات میتوانند داشته باشند ، ولی نمیتوانند مسائل را به خوبی مشخص و متمایز سازند ، و ستأسفانه کمتر مردمی می توانند ، از ایده هاییکه در جهت مخالف سلایمیت و بلند نظری قرار گرفته اند ، افکار و عقایدی به نفع خویش استخراج نمایند . « پرورش و تربیت جدید » هم بهمین سناسیت همیشه « زنده » است . چرا که در همه حال از پرورش و تربیتی توجیه و تشریح نشده و عبارت دیگر « پرورش و تربیتی که خودش را دوباره سازی نکرده است » قادر تر و کارگشا تر میباشد .

نتیجه :

در خانمه من معتقدم ، که اصول آموزش و پرورش هر یک با دیگری از نسبیتهایی است .



برخوردارند ، این نسبیتهی که بدان توجه کرده‌ام ، مخصوصاً شامل کیفیت‌هایی می‌باشد مافوق آنچه که معمولاً بدان توجه می‌شود ، و پایه و اساس و اصول و مبانی ناسیده می‌شوند. این اصول آنهایی هستند که «اعلاسیه‌عمومی» بکمکشان برخاسته و آزادشان کرده است و « پرورش و تربیت جدید » این اصول را بعنوان مسائل اصلی مورد توجه خویش قرار داده است . من در جریان صفحات این کتاب همه آنها را از نظرها گذرانیده‌ام ، اسیدوارم که خوب تصویر شده باشد ، و بتواند بخوبی نشان دهد که « پرورش و تربیت جدید » وسیله‌ رهایی از اختلاط و استزاج ایده‌آل‌ها، و تجربیات می‌باشد .

در پاسخ به مخالفینی، که بماوین اصل مورد قبول ما « شما بگذارید کودک هر چه می‌خواهد بکند ما جوابگو خواهیم بود » اعتراض دارند ، می‌گویم ایدآوبه‌چوجه اینطور نیست ، ما سعی می‌کنیم طوری عمل کنیم ، که کودک بفهمد و بداند که چه می‌کند ، و چه باید بکند ، چون نگرانی برای « بازده‌های فوری » موجب از دست رفتن « تربیت اصلی و اساسی » ، تعیین شناخت مفاهیمی که بعنوان دانش و شناخت‌های انسانی در فرد بوجود می‌آید می‌باشد که خود در حقیقت اصلی‌نگران-کننده است .

ما او را با سبیل و رغبتی سنجیده و دانسته رهبری و هدایت می‌کنیم ، تا بتواند به بهترین وضع برای خودش تربیت شود ، در عین حال که بتواند برای محیطی که در آن زندگی می‌کند نیز بهترین باشد . بهمین سبب هم تصور می‌کنم که نسبت به افکار و عقاید «گروه‌ها و نهضت‌هایی که خود را موجد و مروج «پرورش و تربیت جدید» معرفی می‌کنند و قادار

مانده‌ام. اگر نتیجه‌ایکه می‌گیرم، درباره تفاوت‌هایی است که در کارسریان وجود دارد، بدین جهت است که موضوع بسیار مهم و قابل توجه است او « همه را گرد هم آورده و همه را گرد هم می‌آورد » اسیدوارم نویسندگان و صاحب‌نظران دیگری هم به یکدیگر خواهند پیوست ، تا بتوانند راه نفسی همگانی و چشمگیر برای آماده ساختن کودک امروز ، بعنوان انسانی واجد شرایط برای فردا پیدا کنند .
فردائیکه در حقیقت پیام‌آور آینده‌ای انسانی‌تر باشد نه فردائی‌سراسام‌آور و تخریب‌گر.

پایان